

|                         |                |            |                |                    |                              |
|-------------------------|----------------|------------|----------------|--------------------|------------------------------|
| از نگاه فریدون ایل بیگی | کتاب خانه خلوت | نشر دیگران | از نگاه دیگران | از این و آن تارنما | ایران در نشریات فرانسوی زبان |
| از نگاه م. ایل بیگی     | آگاهی نامه     | اوا و نما  | عکسها و طرحها  | فرستاده های دیگران | صفحات اول نشریات سالیان پیش  |

<http://lastsecond.ir> **لست سکند**

## ملاقات با برزخیان در پاریس

11 تیر ۱۴۰۳ ۱۳:۰۰

پاریس عاشقانه ترین شهر اروپاست که بازدید کنندگان سنتی آن، ابتدا به دیدار برج ایفل و موزه لوور می شتابند. اهالی هنر در گالری های فراوان آن غرق لذت می شوند و جوانان، جریان زندگی پاریسی را در خیابان های زنده و پرشور پاریس، و کافه های بی نظیر آن در کوچه ها و سنگ فرش های تودرتو، لمس می کنند. اما تقدیر بر این بود که من در پاریس ملاقاتی با برزخیان داشته باشم.

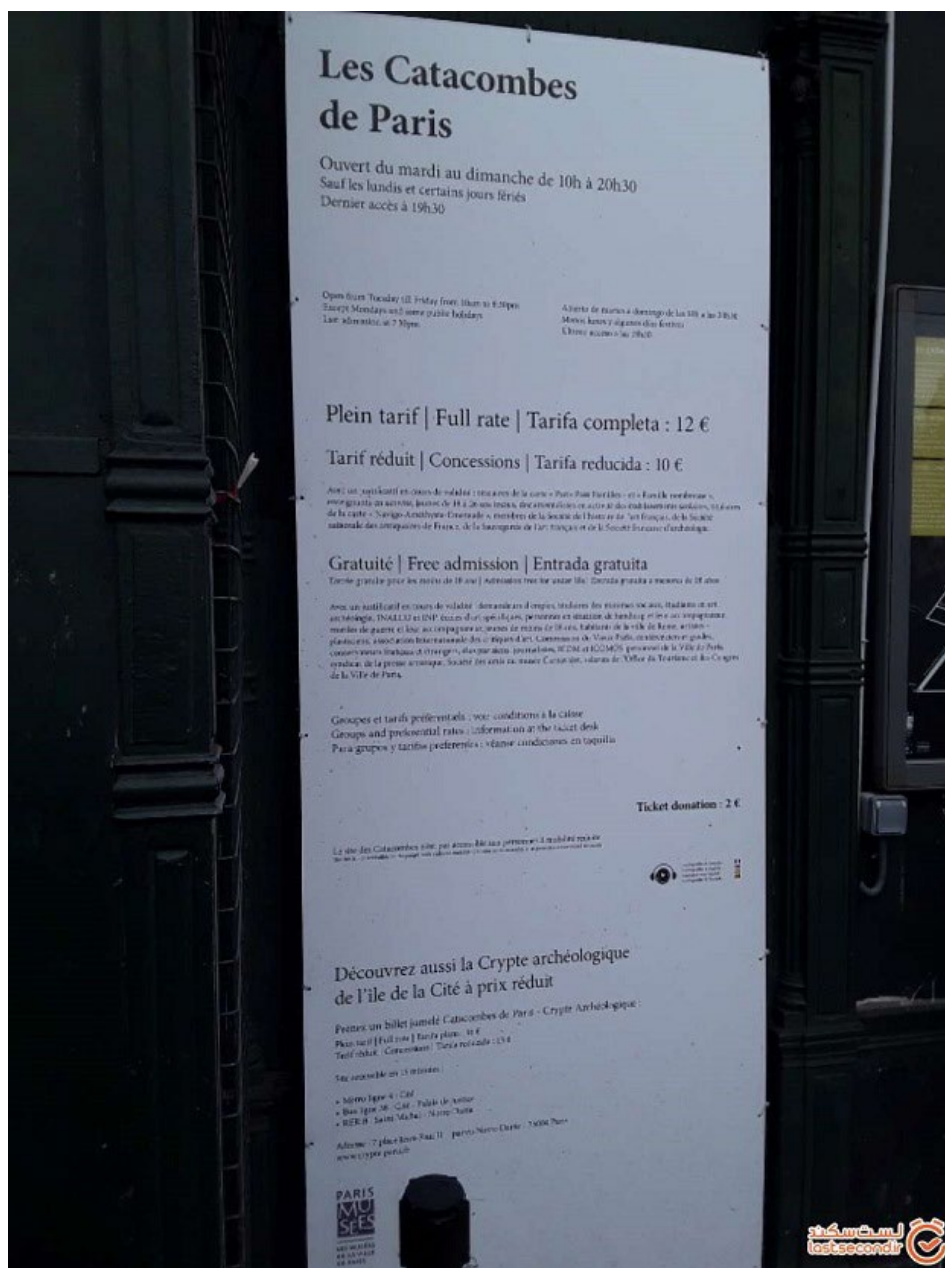
همه چیز از ایستگاه متروی Denfert-Rochereau آغاز می شود. در خروجی ایستگاه میدان بزرگی است که در وسط آن مجسمه شیری آرمیده در آرامش خود نمایی می کند.



مجسمه شیر در خروجی ایستگاه مترو Denfert-Rochereau

در گوشه سمت راست میدان تابلوی کوچکی شما را به سمت درب فلزی سیاه رنگی که صفی نسبتاً آرام مقابل آن است راهنمایی می کند. اینجا Catacombs of Paris معروف به دخمه مردگان پاریس است. هزاران کیلومتر تونل زیرزمینی زیر خیابان‌های پاریس که استخوان‌های بیش از شش میلیون نفر در آنجا به امانت گذاشته شده است.

درب فلزی سیاه، ساده و رنگ و رو رفته به وضوح هشدار ورود به دنیای مردگان را برای شما صادر می کند. در قسمت ورودی، تابلویی نصب شده است که به افراد مبتلا به بیماری‌های قلبی یا تنفسی هشدار می‌دهد. همچنین این هشدار شامل افرادی که ممکن است دچار حملات عصبی شوند و کودکان کم سن نیز بوده و از آن‌ها می‌خواهد که از بازدید این مکان صرف‌نظر کنند. این هشدارها با توجه به موقعیت ویژه این مقبره و پلکان‌های مارپیچی متعددی که در هر دو قسمت ابتدایی و انتهایی مسیر هستند و فضای سنگین داخل آن طبیعی است.



تابلوی نصب شده در ورودی دخمه



### درب ورودی دخمه

برای آنهایی که ترس کردن از نزدیک قبرستان در شب هنگام را دارند؛ این ترس در دخمه مردگان پاریس چندین برابر خواهد شد چرا که در آنها بقایای اجساد میلیون‌ها پاریسی مدفون شده که درست در زیر زمین پایتخت فرانسه قرار دارد

و این گونه است که شهری مثل پاریس که به داشتن اماکن نورانی و جذاب مشهور است، در زیر خیابان‌های خود رازی تیره و تاریک را پنهان می‌کند.

ماجرای دخمه از این قرار است که در قرن 18 پاریس به یکی از بزرگترین و بهترین شهرهای دنیای غرب تبدیل شد اما زیاد شدن جمعیت داشت برایش مشکل درست می‌کرد و قبرستان‌های این شهر دیگر جا نداشتند و مردمانی که نزدیک این گورستان زندگی می‌کردند دائما از بوی بد در آن منطقه شکایت می‌کردند و از طرفی دیگر هم مردم آن ناحیه نگران شیوع بیماری بوده و دائما در حال نگرانی و استرس بودند. در نتیجه لویی ۱۵، دستور داد که از این پس باید مردگان را خارج شهر دفن کنند اما کلیسا با این کار موافقت نکرد و مانع شد و به این صورت دخمه مردگان پاریس شکل گرفت. اگرچه این دخمه‌ها امروزه برای بازدید عموم مردم و گردشگران تور فرانسه باز هستند، اما بازدید کنندگان فقط به قسمت‌های محدودی از این شبکه دخمه‌ها دسترسی خواهند داشت. از سال ۱۹۵۵، بازدید از سایر بخش‌های این دخمه‌ها غیرقانونی شده است.

بیشتر مسیر با میلیون‌ها استخوان پوشیده شده است. در طول دالان‌ها جمجمه‌هایی را خواهید دید که از زمین تا سقف، مرتب روی هم چیده شده‌اند. حتی در بعضی از نقاط، استخوان‌های ران در کنار هم قرار گرفته و حالتی دیوار مانند به خود گرفته‌اند. بر روی برخی جمجمه‌ها علائم خاصی است که بر وحشت فضا می‌افزاید. جمجمه‌ها به شکل عجیبی مرتب چیده شده‌اند و اگر هنگام دیدن از جمجمه‌ها متوجه شدید که چند جای خالی در صف جمجمه‌ها وجود دارد کار گردشگرانی است که آنها را به عنوان سوگاتی با خود برده‌اند! هرچند در نهایت این یک نوع بی‌حرمتی به مردگانی است که امیدوار هستند دست‌کم پس از مرگ در آرامش به سر ببرند. ذات این فکر که هر کدام از این جمجمه‌ها به هر حال متعلق به عزیز یک خانواده بوده است خود حس اندوهی خاص به دنبال دارد.



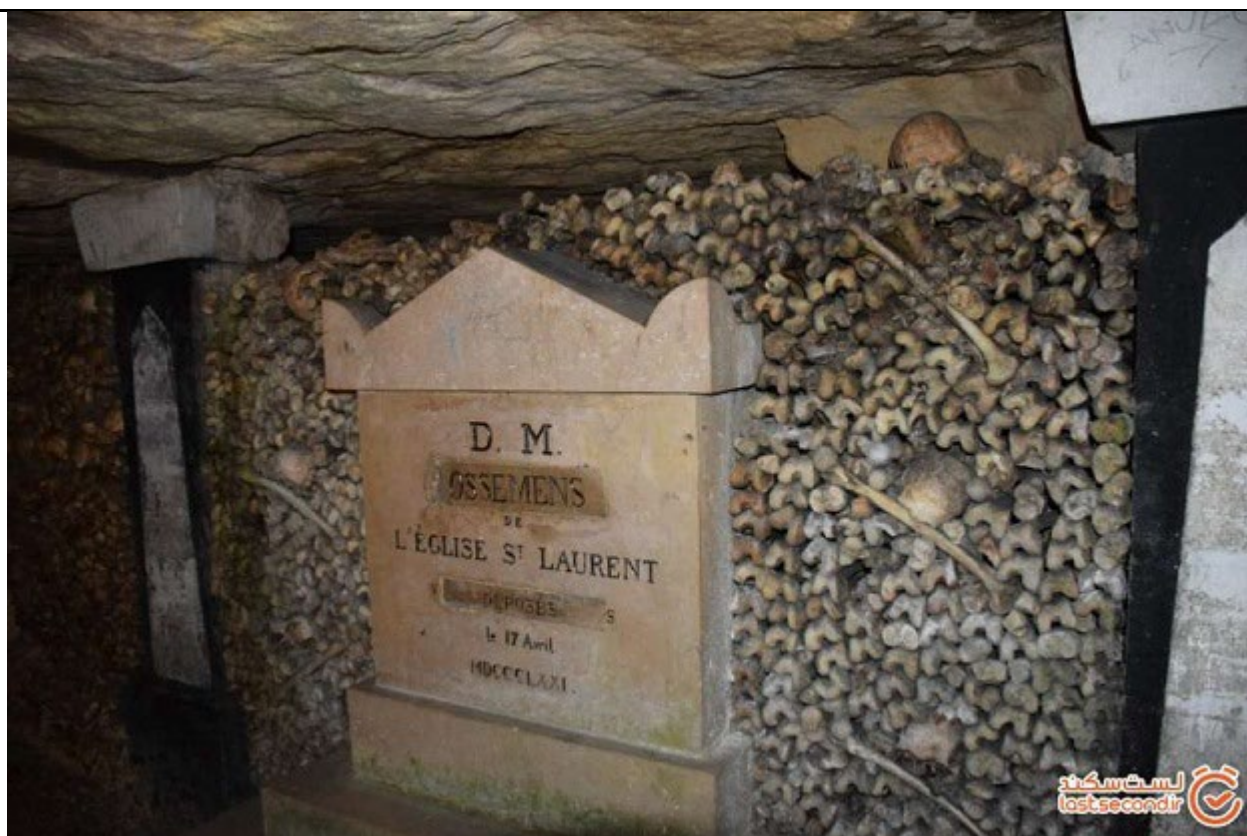


ستون هایی ساخته شده از جمجمه در دخمه مردگان



دیوارهای ساخته شده از جمجمه در دخمه مردگان





دخمه مردگان



دخمه مردگان





دخمه مردگان



علایمی خاص بر روی جمجمه ها

وقتی در تونل های تنگ و تاریک که فضا تنگ تر شده و از ارتفاع نیز کاسته می شود، با جمجمه های کوچک و بزرگ تنها میمانی و خبری از سایر بازدیدکنندگان نیست، فضا سنگین تر شده و حتی نفس کشیدن هم سخت تر می شود و بوی مرگ به شکلی عجیب از فضا استشمام می شود. (عکس با پایه دوربین گرفته شده است)!



تنها در میانه تونل های دخمه مردگان





### تونل های دخمه مردگان

در عمق سی متری زمین و در داخل دخمه های دلهره آوری از جنازه ها که قدمت بعضیشان به قرن هجدهم میلادی می رسد و در حالی که هیچ صدایی جز چک چک آب قنات های محلی شنیده نمی شود یاد این بیت حضرت حافظ می افتی که می افتی که:

بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی

خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی

آخرا لمر گل کوزه گران خواهی شد

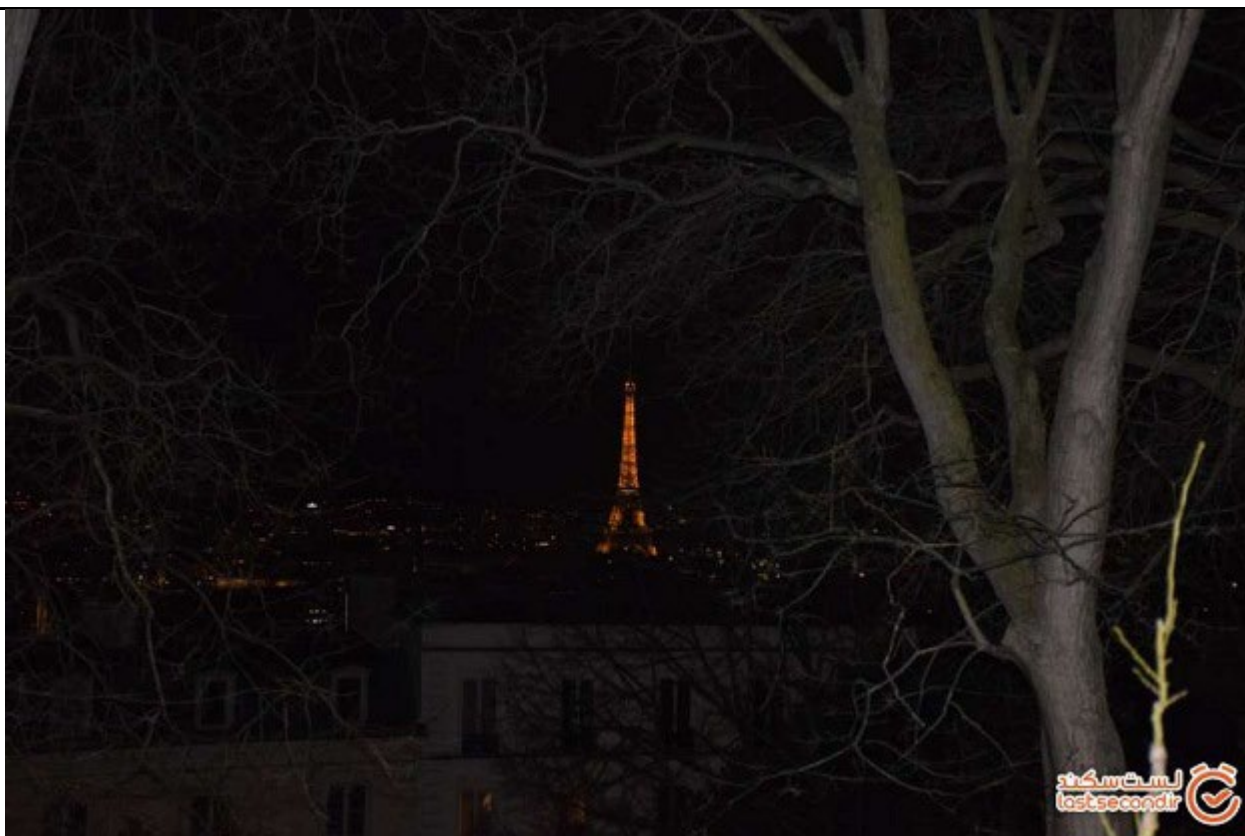
حالیا فکر سبو کن که پر از باده کنی

و مانند همیشه حضرت خیام ما را از اندوه گذشته می رهند و به زندگی در لحظه فرا می خواند که:

ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم      وین یکدم عمر را غنیمت شمیریم

فردا که ازین دیر فنا درگذریم      با هفت هزار سالگان سر بسریم

بازدیدم را از این دخمه به پایان می برم .پس از خروج از دخمه حتی نمای برج ایفل از دور نیز ترسناک به نظر می رسد!



### نمای برج ایفل از دور

هرچند این بازدید زمان من را برای لذت بردن از درخشش دلغریب یک روز و عصر این شهر رویایی محدود کرده است، ولی در باطنم احساسی ژرف و عمیق به وجود آمده است و همین احساس است که من را مجاب می کند که پس از بازدید از مقبره این اجساد بی نام و نشان، فردا بازدید از گورستان پرلاشز پاریس را که مدفن مفاخر و بزرگان علمی و فرهنگی دنیا می باشد در برنامه خود قرار دهم.

گورستان پرلاشز 5 درب ورودی دارد که من در متروی ایستگاه پرلاشز پیاده می شوم. بازدید از این گورستان رایگان است ولی ساعات کاری آن معمولا تا ساعت ۱۸ عصر می باشد.





### درب ورودی پرلاشز

آرامستان گردی شاید برای بسیاری از ما ایرانیان فاقد جاذبه یا توأم با ترس باشد ولی اگر اگر تار و پودش را با هنر بافته باشند آنوقت گورستانها به معنی واقعی کلمه آرامستان میشوند.

اتفاقا روز پنجشنبه است و پیش خودم فکر می کنم امروز ضمن یاد و طلب غفران برای تمام عزیزانی که با ما بودند و اکنون در اعماق قلبمان خفته اند از نزدیک فاتحه ای بر مزار بزرگانی چون اسکار وایلد، فردریک شوپن، پیانیست و آهنگساز لهستانی، مولیر، نمایش نامه نویس فرانسوی، آنتونیو روسینی، موسیقی دان ایتالیایی، بالزاک، تیلور (بسط تیلور) و ایرانیانی چون صادق هدایت، غلامحسین ساعدی و فریدون ایل بیگی بفرستم.

اگر هر قبرستان، داستانی را بازگو می کند، قبرستان پرلاشز داستانهایش به اندازه چند کتاب است. هزاران روح در زمینهای محصور در میان دیوارهای این گورستان بزرگ دفن شده اند. پرلاشز تمام ذهنیت فرد را از یک گورستان به هم می ریزد. آنقدر زنده و پرهیاهوست، آنقدر سرسبز و شاداب و دل انگیز است، آنقدر روح دارد، آنقدر زندگی در کالبدش جاریست که در باورت نمیگنجد تاروپودش از جنس مرگ باشد.

آرامستان پاریس یک موزه سرباز برای گردشگران تور پاریس است. اینجا شاعر و دانشمند و نقاش هنرمند بعضی بر گورها نشسته، بعضی ایستاده و بعضی هم آرمیده اند. بعضی در حال خطابه هستند با دستهای گشوده و نگاهی نافذ آنقدر طبیعی که انگار در حال خطابه ناگهان تبدیل به مجسمه شده اند. سنگ قبرها خود روایتگر زندگی صاحبانشان هستند.



مقبره های هنری پرلاشز





مقبره های پرناسخ





مقبره های پرلاشز





مقبره های پرلاشز



پرلاشز نمادی شگفت انگیز از گوناگونی انسان ها در عین برابری آن هاست. اینجاست که می بینیم مسلمان و مسیحی و یهودی و بودایی و پیروان هر دین و آیین همه و همه در نهایت صلح و آرامش کنار هم خفته اند. تنها آوازه و همت بلند است که آنها را در این مکان پهلوی هم نشانده. یکی مسیحی متعصب دو آتشف و دیگری کمونیست لامذهب. یکی جنگ افروز و دیگری طالب صلح. یکی شاعر انقلابی و دیگری مخالف آن که عجب سازگارا در همسایگی هم آرمیده اند. سنگ قبرها آنقدر زیبا هستند که حس جاودانه شدن را به انسان می دهد. انگار همه این شخصیتها زنده و جاویدان هستند با اصرار بر همان حرفها و نظرات و عقاید. انگار همگی زنده اند و به کار خود مشغول که دستی جادویی از غیب رسیده و آنها را تبدیل به سنگ نموده است.

در سایه درختان کهن و سر به فلک کشیده پرلاشز تأثیرگذارترین نویسندگان، نقاشان، موسیقیدانان و بزرگان تاریخ آرمیده‌اند. نقشه گورستان را در دست داریم تا به دیدار مشاهیر نام آشنا برویم؛ سعی می کنیم به هرکسی که به نوعی مدیونش هستیم، کتابی از او خوانده ایم، قطعه ای موسیقی از او شنیده ایم، فیلمی از او دیده ایم و ... ادای دینی کنیم و از طرف تمام دوستان صاحب دل دستی به سنگ مزارش بکشیم و برای شادی روحش دعا کنیم.

باران حس غریبی به آرامستان بخشیده و فضای مه آلود عرفانی را به وجود آورده است.



مسیرهای عبوری پرلاشز



فضای مه آلود برلاشز



به دنبال سنگ قبر ایرانیان مدفون در این گورستان هستم. سرانجام پس از ساعتی گشت و گذار به کمک یک مرد کهن سال و نقشه های گنگ و مبهم نصب شده در گورستان، محل دفن سه تن از این عزیزان را می یابم. لحظه ای که سنگ قبر غلامحسین ساعدی از بین درختان هویدا می شود یک حس غریبانه دهنم را درگیر می کند و اشک چشمانم را پر می کند. قبر فریدون ایل بیگی نیز بسیار ساده است. در این میان قبر صادق هدایت متفاوت تر از بقیه می باشد و هرچند متن سنگ قبر هدایت نیز فقط شامل نام، نام خانوادگی و تاریخ تولد و مرگ او است اما ساختار هرمی خاصی دارد که آن را متفاوت با بقیه مقبره ها نموده است.

گل های اطراف قبر و تمیزی آن نشان می دهد که به تازگی از آن بازدید شده است. همین طراوت قبر باعث می شود که نتوانم با دست خالی به دیدار آن بروم و با پوزش از درگاه الهی شاخه گلی تازه و خوش رنگ را از روی یکی از مقبره ها برداشته و تقدیم صادق هدایت می کنم.



قبر فریدون ایل بیگی





مقبره غلامحسین ساعدی



قبر صادق هدایت





لست سکنند  
lastsecond.ir

تقديم گل به مقبره صادق هدايت



فرصت کم است و نمی توانم مقبره سایر ایرانیان مدفون در این گورستان مانند استاد عیسی بهادری که هنرمندی بی بدیل در طراحی و نقاشی و مینیاتور بودند و استاد فرشچیان نیز از شاگردان ایشان می باشند، پیدا نمایم.

خیلی دلم می خواست می توانستم همه هزاران سنگ قبر را با دقت ببینم ولی وقت تنگ است و من موفق به دیدار همه افراد مورد نظر نخواهم شد. چقدر غصه می خورم وقتی یادم می آید که ما هم در کشورمان آرامستانی داریم به اسم «ظهیرالدوله» که خانه ابدی مشاهیرمان از موسیقی و شعر و هنر تا ادب و عرفان است و بزرگانی چون فروغ فرخزاد، روح الله خالقی، قمرالملوک وزیری و... آنجا آرمیده اند ولی متأسفانه در کمال بی مهری به دست فراموشی سپرده شده و کمتر کسی است که از آن سراغی بگیرد و اگر هم روزی گذر کسی به آنجا بیفتد چه بسا با درهای بسته آن مواجه میشود.

باران همچنان میبارد و کلمات و خطابه های مشاهیر را که در هوا پراکنده اند می شوید و با خود به اعماق زمین می برد. عکسی با درختان پرهیت و تیره رنگ گورستان می اندازم، جلوی در خروجی، برمی گردم و آخرین نگاهم را به آرامستان پری لاشز می اندازم و انجا را ترک می کنم.



### درختان گورستان پری لاشز

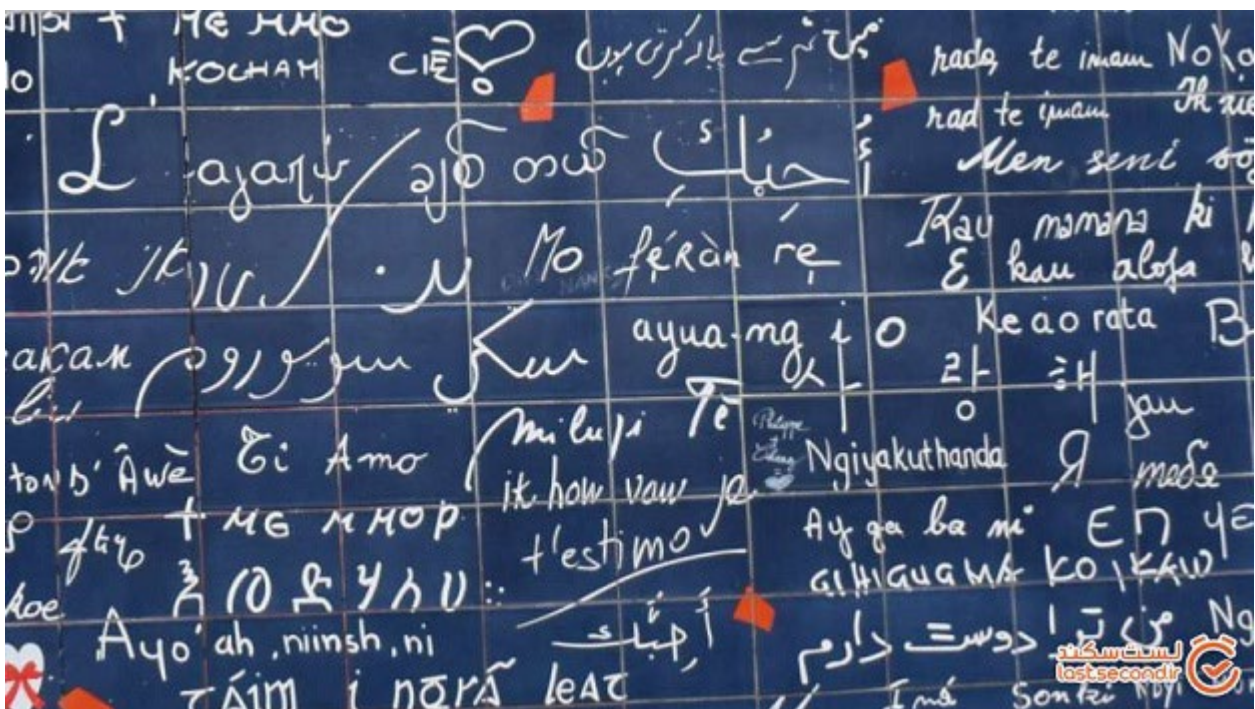
ملاقات با برزخیان پاریس این فکر را در آدمی تقویت می کند که در نهایت آنچه از آدمی بر جای خواهد ماند مهر و محبت و عشق است. اتفاقا در خود همین شهر پاریس و در گوشه ای دنج و به دور از هیاهوی آن به دیواری می رسم به نام دیوار عشق که در آن عبارت «دوستت دارم» به بیش از دوست و پنجاه زبان زنده دنیا از جمله ترکی و فارسی نوشته شده است. ۶۱۲ کاشی که به هم پیوسته اند تا سخن عشق را بر دیدگان عابران نمایان کنند، کاشی هایی کوچک که تنها



ایعدادشان بیست در سی سانتیمتر است اما حرفی بی انتها و جهانی را بیان می کنند. رنگ های قرمز روی دیوار نماد بخش هایی از یک قلب شکسته است.



دیوار عشق



دوستت دارم به زبان فارسی و ترکی در دیوار عشق

این دیوار در همان نگاه اول به سرعت ما را به دوران کودکیمان فرو می برد چون بسیار شبیه به تخته سیاه مدرسه است؛ زمینه ای تیره و مایل به سورمه ای که هر چه به آن نزدیک تر می شویم نوشته های باریک رویش بزرگ و بزرگ تر می

شود. میز و نیمکت های مدرسه را یادتان می آید؟ سراسر حكاكى شده از حرف قلبان كوچكمان بود، نمى توانستيم خستگى هايمن را فرياد بزنيم و مجبور مى شديم با قلم هايمن هرچه در دل داشتيم روى ميزها بنويسيم، همه چيز، دوستانه ها و حتى دعوا هايمن با دوست كنار دستان...

بعضى ها دل شكسته داشتند و در عمق خشم با هر چه در دست داشتند ميزها را مى خراشيدند...امروز هم همانيم و اگر نتوانيم حرف دلمان را بر زبان آوريم زمين و زمان را بر هم نمى ريزيم، گوشه اى مى نشينيم و سخنان آشفته ي قلبمان را بر كاغذ مى نويسيم. شايد اين ديوار ياد آور جاى خالى افراد زيادى را در دل ها زنده كند اما هرچه مى گويد سخن عشق است و بس. انگار با قلمى سفيد رنگ صدها نفر نوشته اند دوستت دارم.

اين سفرنامه برداشت و تجربيات نويسنده است و لست سكند، فقط منتشر كننده متن است. براى اطمينان از درستى محتوا، حتما پرس و جو كنيد.



